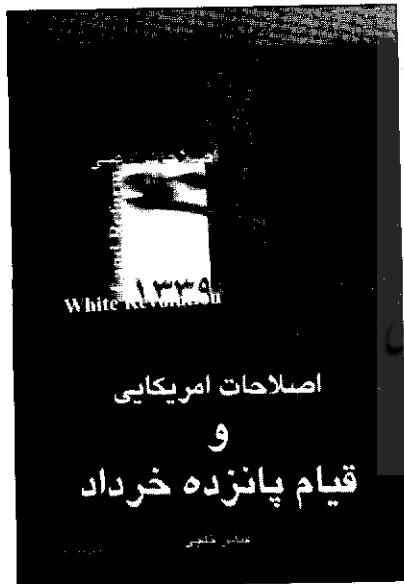


اصلاحات برونزا و پانزدهم خرداد



○ ابراهیم صالح آبادی
کارشناس ارشد علوم اجتماعی

این کتاب شامل مقدمه ناشر، مقدمه و سه بخش است. مؤلف در مقدمه کتاب به کلیات، سابقه و تعاریف واژه‌ها پرداخته و سپس چهارچوب نظری خویش را ارائه داده است. بخش اول کتاب در چهار فصل و هر فصل در پنج گفتار نگاشته شده است. این بخش به توضیح و معرفی متغیر مستقل تحقیق یعنی اصلاحات آمریکایی در سال ۱۳۳۹-۱۳۴۲ پرداخته است. مؤلف در بخش دوم کتاب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ متغیر وابسته تحقیق را تشریح می‌کند. مطالب این بخش در پنج فصل چهار گفتاری تنظیم شده است که به منشأ، انگیزه، ماهیت، روند و نتایج قیام ۱۵ خرداد توجه می‌شود. در بخش سوم کتاب به رابطه این دو متغیر (اصلاحات و قیام) می‌پردازد. مطالب این بخش در پنج فصل چهار گفتاری تنظیم شده است و اثرات چهار واقعه فضای باز سیاسی، اصلاحات ارضی، لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید بر قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ سنجیده می‌شود. به طور خلاصه کتاب در ۶۰ گفتار تنظیم شده است.

خلاصه کتاب

مؤلف در مقدمه کتاب رابطه علت و معلولی دو متغیر را مسأله اساسی قلمداد می‌کند. به بیان خود مؤلف، مسأله اساسی این است که چه رابطه علت و معلولی، بین اصلاحات دوره ۱۳۳۹-۱۳۴۲ رژیم شاه و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ وجود دارد؟ آیا این اصلاحات عامل ایجاد قیام ۱۵ خرداد بود، در این

- اصلاحات آمریکایی و قیام پانزده خرداد
- عباس خلجی
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۱۳۸۱، ۳۶۰ صفحه، ۲۰۰۰ نسخه، ۱۸۰۰ تومان



ایران، به دامان کمونیسم یک سلسله اصلاحات اقتصادی و اجتماعی را به این کشورها توصیه و تحمیل نمودند (ص ۷۸). اصلاحات ارضی در ۶ دی ۱۳۴۰ مطرح گردید.

لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، اصلاحات آمریکایی دیگری بود که در ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱، هنگام تعطیلی مجلس، در هیأت دولت تصویب شد و سه موضوع رادبرمی گرفت ۱ - حذف اعتقاد به دین اسلام از شرایط نمایندگی ۲ - سوگند به کتاب‌های به جای قرآن، در هنگام مراسم تحلیف ۳ - تساوی کامل حقوق زن و مرد و شرکت در انتخابات مجلس (ص ۱۱۰).

انقلاب سفید آخرین شاخص اصلاحات بود که در ۱۹ دی ۱۳۴۱ اعلام و در ۶ بهمن ۱۳۴۱، به فرمانروم گذاشته شد و اصول زیر را شامل می‌شد: «اصلاحات ارضی، ملی کردن جنگلها، اصلاح قانون انتخابات، عرضه سهام دولتی به مردم برای تأمین منابع مالی اصلاحات ارضی، سهمین شدن کارگران در سود کارخانه‌ها و ایجاد سپاه دانش» (ص ۱۴۹).

در سرتاسر این بخش مؤلف منشأ و خاستگاه اصلاحات را آمریکایی و بیرونی؛ انگیزه و اهداف اصلاحات را غیرملی، شخصی و سودجویانه؛ ماهیت آن را سیاسی، غیرواقعی و غیرشرعی و روند آن را غیرقانونی، غیرطبیعی و نامتعارف و نتایج اصلاحات را ناهمگون، منفی و تشنج‌آفرین می‌داند.

مدرنیزه شدن است و بیشتر در جوامعی رخ می‌دهد که طی دوره‌ای از توسعه اقتصادی - اجتماعی با مشکل عدم هماهنگی با توسعه سیاسی روبه‌رو می‌شوند، بنابراین با یک حرکت این ناهماهنگی را جبران می‌کنند. (ص ۲۴)

بعد از مقدمه کتاب، خوب است مروری بر سه بخش اصلی کتاب داشته باشیم.

۱- اصلاحات دوره ۱۳۳۹-۱۳۴۲ رژیم شاه
 رژیم شاه در اواخر دهه سی خورشیدی به دلیل شرایط بین‌المللی از شدت دیکتاتوری خود کاست و به ظاهر، فضای باز سیاسی نیم بند و آزادی کنترل شده‌ای در جامعه ایجاد کرد (ص ۳۵). استراتژی آمریکا در دهه‌های قبل از ۱۳۴۰ مبتنی بر کمکهای مالی در قالب طرح مارشال و اصل ۴ ترومن و تأسیس ساواک بود (صص ۳۹-۳۸). اما با به قدرت رسیدن جان اف کندی در ۳۰ دی ۱۳۴۰ و انتشار کتاب وی با نام استراتژی صلح، سیاست آمریکا تغییر کرد (صص ۴۰-۳۹). فضای باز سیاسی از نتایج چنین تغییر رویه آمریکا نسبت به ایران است.

اصلاحات ارضی یکی دیگر از شاخصهای اصلاحات آمریکایی است که مؤلف آن را تشریح کرده است. نظریه‌پردازان آمریکایی (بالاخص روسو، جامعه‌شناس معروف آمریکایی و مشاور امنیت ملی کندی) برای جلوگیری از سقوط کشورهای جهان سوم وابسته به غرب، به ویژه

صورت، کدام یک از جنبه‌های اصلاحات سیاسی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نقش عمده‌ای در قیام داشتند (ص ۱۴) مؤلف پاسخ مسأله را به صورت زیر فرضیه‌سازی می‌کند:

«منشأ و خاستگاه برون‌زا، انگیزه‌ها و اهداف غیرملی و سودجویانه آمریکا و شخص شاه و جهت‌گیری اصلاحات دوره ۱۳۳۹-۱۳۴۲ که موجب تأمین منافع بیگانگان، ضربه به منافع ملی، خدشه به استقلال کشور و تقویت قدرت شخصی شاه گردید و ماهیت سیاسی، غیرواقعی و ضدمذهبی، روند نامتعارف، غیرطبیعی و غیرقانونی و نتایج ناهمگون و تشنج‌آفرین آن موجب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شد» (ص ۱۴).

پس از فرضیه‌سازی، مؤلف با ارائه یک گزارش کوتاه و غیرجامع از سابقه تحقیق بر ضرورت تحقیق تأکید می‌کند و کارهای قبلی را فاقد انسجام، استقلال و علمی بودن می‌داند (ص ۱۵). تعاریف واژه‌های رفرم، انقلاب، آشوبگری (شورش) و نهضت‌های استقلال طلبانه موضوع بعدی مقدمه است. مؤلف با ارائه دو نقل‌قول از هانتینگتون و مور چهارچوب نظری خویش را ارائه می‌دهد و مدرنیزه کردن را علت انقلاب می‌داند: بی‌ثباتی و تغییرات سریع در جوامع در حال رشد که به سوی مدرنیزه شدن می‌روند صورت می‌گیرد و هرچه میزان مدرنیزه شدن افزایش یابد، بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی نیز به همان نسبت بیشتر خواهد شد - انقلاب نیز جنبه‌ای از تلاش یک جامعه برای

۲- قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

برخی از اصلاحات به ویژه لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید، مخالفت و اعتراض نیروهای مذهبی به رهبری امام خمینی را برانگیخت. امام (ره) پیشنهاد کردند در ماه مبارک رمضان نمازجماعت و سخنرانی مساجد در سراسر کشور تعطیل شود. رژیم شاه برای درهم شکستن اعتصاب روحانیون، شایعه اشغال مساجد توسط نیروهای مسلح را برای بهره‌برداری در امر نگهداری کودکان بی‌سرپرست پراکند. متعاقب آن، امام (ره) طی اعلامیه‌ای نوروز سال ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام و نسبت به سربازی دختران اعتراض کردند. روز دوم فروردین ۱۳۴۲ که مصادف با شهادت امام جعفر صادق (ع) بود، مأموران امنیتی رژیم در لباس مبدل به مراسم عزاداری طلاب در مدرسه فیضیه قم حمله برده و آن را به خاک و خون کشیدند. آیت‌الله حکیم، علما و مراجع قم را برای مهاجرت به نجف اشرف دعوت نمود. امام خمینی (ره) در پاسخ اعلام کردند که وظیفه ما حضور در قم و ادامه مبارزه است. رژیم شاه پس از سخنرانی عصر عاشورای ایشان که به شدت به شخص شاه، آمریکا و اسرائیل حمله کردند، در سحرگاه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ امام خمینی (ره) را در خانه‌شان ربودند. انعکاس خیر دستگیری امام (ره) واکنش و اعتراض عظیم مردم را برانگیخت. (ص ۱۷۱)

مؤلف منشأ انگیزه، ماهیت، روند و نتایج قیام ۱۵ خرداد را برخلاف اصلاحات آمریکائی می‌داند و چنین می‌نویسد: «این قیام برخلاف اصلاحات یاد شده دارای منشأ و خاستگاه درونی، انگیزه و اهداف ملی و مذهبی، ماهیت و سرشت اسلامی و مردمی، روند و فرآیند طبیعی و متعارف و نتایج و پیامدهای سازنده و مطلوب سیاسی و فکری - فرهنگی بود» (ص ۳۱۵).

قیام ۱۵ خرداد نتیجه اتخاذ شیوه برخورد جدید روحانیت شیعه با مسایل سیاسی (ص ۱۷۶) کوتاه کردن دست اجانب از منابع مالی و اقتصادی کشور (ص ۱۸۰)، دفاع از فرهنگ اصیل ایرانی و اسلامی (ص ۱۸۴)، دفاع از ارزشهای اسلامی (ص ۱۹۵) مبارزه با مفساد اجتماعی، احیای عدالت اجتماعی، اصلاح ساختار فرهنگی، صیانت از استقلال فرهنگی کشور و... بود.

۳- رابطه اصلاحات دوره ۱۳۳۹-۱۳۴۲ و قیام

۱۵ خرداد ۱۳۴۲

مؤلف کتاب در این بخش بین دو متغیر فوق

رابطه برقرار می‌کند. به طور خلاصه ما رابطه این دو متغیر را در ذیل می‌آوریم: منشأ و خاستگاه برون‌زای فضای باز سیاسی (ص ۲۶۱)، اصلاحات ارضی (ص ۲۶۳)، لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی (ص ۲۶۵) و انقلاب سفید (ص ۲۶۸) زمینه‌های لازم برای واکنش سیاسی را به وجود آوردند. انگیزه‌ها و اهداف غیرملی، سودجویانه و شخصی شاه از فضای باز سیاسی (ص ۲۷۱)، اصلاحات ارضی (ص ۲۷۴)، لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی (ص ۲۰۶) و انقلاب سفید (ص ۲۷۹) موجب مخالفت روحانیت، و اقشار مختلف مردم ایران گردید.

فرآیند غیرقانونی و غیرطبیعی و نامتعارف اصلاحات (صص ۳۰۲ و ۳۰۰، ۲۹۸، ۲۹۵) و نتایج ناهمگون و تشنج‌آور و منفی اصلاحات (صص ۳۱۴، ۳۱۲، ۳۱۰، ۳۰۷) موجب نارضایتی و انگیزش نیروهای مخالف گردید.

نقد نظری

از لحاظ نظری، کتاب دچار برخی ضعفهاست که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

۱- به لحاظ نظری واقعه و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مشخص نیست که جنبش است یا خیر؟ آیا قیام در سطح انقلاب تحلیل می‌شود یا یک نهضت استقلال طلبانه یا آشوب (شورش). مؤلف درباره مفاهیم رفرم، شورش، نهضت استقلال طلبانه و جدایی خواهانه خیلی کمتر نوشته است و ۴ صفحه به تعریف انقلاب اختصاص داده است و در نهایت مشخص نکرده است که قیام ۱۵ خرداد در کدام قالب نظری قابل طرح است. «فوران» قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را یک جنبش اجتماعی ناکام مانده در مقایسه با انقلاب اسلامی می‌داند و آن را در سطح جنبش تحلیل می‌کند. (فوران، ۱۳۷۷، ۵۳۷)

۲- مؤلف در تدوین چهارچوب نظری خویش به نظریه توسعه ناموزون هانتینگتون و مور متوسل می‌شود و این نظریه را برای تبیین مفید می‌داند. سپس یکی از عوامل انقلاب را آرمانخواهی و عقیده طلبی می‌داند و معتقد است که مردم در برخی از شرایط ناراضی می‌شوند و بر علیه حکومت مستبد قیام می‌کنند. بنابراین تبصره‌ای بر نظریه توسعه ناموزون می‌زند که در سرتاسر کتاب به آن اشاره می‌کند. وی سپس به مواردی اشاره می‌کند که اصولاً در نظریه توسعه ناموزون وجود ندارد و آن خارجی بودن، غیرطبیعی بودن و غیرشرعی بودن توسعه است و در نهایت امر چهارچوب نظری

مؤلف منشأ و خاستگاه اصلاحات را

آمریکایی و بیرونی؛

انگیزه و اهداف اصلاحات را غیرملی،

شخصی و سودجویانه؛

ماهیت آن را سیاسی،

غیرواقعی و غیرشرعی

و روند آن را

غیرقانونی،

غیرطبیعی و نامتعارف

و نتایج اصلاحات را ناهمگون،

منفی و تشنج‌آفرین می‌داند



خوبش را تعدیل و به صورت زیر تدوین می‌کند.

اصلاحات آمریکایی (خارجی بودن اصلاحات)
قیام ۱۵ خرداد

مؤلف اشاره نمی‌کند که اگر اصلاحات غیرآمریکایی باشد آیا نتیجه فرق می‌کند یا خیر؟
۳ - مؤلف یک گزارش جامع و مانع از سوابق پژوهش ارائه نمی‌دهد. تنها گزارش وی دو نقل قول از نویسندگان دیگر است که به سوابق پژوهش اشاره کرده‌اند (صص ۱۶-۱۵).

۴ - مؤلف در کتاب از واژه‌ها و اصطلاحاتی استفاده کرده است که هرچند احتیاج به تعریف ندارد ولی چون مؤلف آنها را به صورت مکرر و جداگانه به کار برده است موجب گمراهی خواننده می‌شود. مثلاً مشخص نیست که بین اهداف فرهنگی، روند فرهنگی، ماهیت فرهنگی، نتایج فرهنگی و منشأ فرهنگی قیام چه تفاوت‌هایی وجود دارد. در جای دیگر مؤلف درباره منشأ فرهنگی (ص ۱۸۴) انگیزه فرهنگی (ص ۲۰۳) انگیزه اجتماعی (ص ۲۰۷) انگیزه سیاسی (ص ۱۹۵) ماهیت سیاسی (ص ۲۱۳) ماهیت اجتماعی (ص ۲۲۲) قیام ۱۵ خرداد بحث می‌کند و در همه اینها دفاع از ارزشهای اسلامی، احیاء فرهنگی اسلامی، اصلاح ساختار فرهنگی و جلوگیری از مفاسد مطرح می‌شود.

ملاحظه روشی

از آنجا که مؤلف هیچ اشاره‌ای به روش مطالعه نکرده است، در اینجا ضروری است، روش مؤلف از مطالب استخراج و سپس بررسی شود:

۱ - مؤلف در کتاب خویش بیشتر از روش توصیفی، وقایع‌نگارانه و مستند استفاده می‌کند و داده‌های تاریخی را از منابع و اطلاعات ثانویه (آثار محققان قبلی) استخراج می‌کند و صحت و سقم مطالب را برعهده خود محققان قرار می‌دهد. وی نظریات مخالف را کمتر مطرح می‌کند. در واقع گزینشی بودن مطالب یکی از کاستیهای کتاب محسوب می‌شود (چون اساس گزینش مشخص نیست).

۲ - روش مطالعه، فردگرایی روش شناختی است. یعنی مطالعه او متمرکز بر افراد (به ویژه امام خمینی(ره)، شاه، کندی، امینی، علم) و انگیزه‌های آنان است. اما آیا این نوع مطالعه درست است یا خیر بحثی است که احتیاج به توضیح دارد.

دانیل لیتل برای اینکه نشان دهد فردگرایی روش شناختی تا چه اندازه صحیح است، سه تقریر از فردگرایی روش شناختی را ارائه می‌دهد ۱ - تقریر هویت‌شناسانه که صائب است و همه هویت اجتماعی... قائم به مجموعه‌ای از افراد و افعال اند

(لیتل، ۱۳۷۳، ۳۱۳) ۲ - تقریر معناشناسانه که موانع منطقی دارد و رأی فردگرایی روش شناختی در باب معنای مفاهیم اجتماعی، به هیچ رو قانع‌کننده نیست (همان، ۳۱۶) ۳ - تقریر مربوط به تبیین که معتقد است هیچ تبیین اجتماعی مستقلی بالذات وجود ندارد و همه نظمها و احکام جمعی، می‌باید برحسب احکام فردی (انگیزه، قدرت، اعتقاد و قابلیت فرد) توصیف شوند (همان) لیتل این نوع تقریر را سست و باطل می‌داند ولی معتقد است انتحایی از تبیین اجتماعی وجود دارد که فقط در صورت همراه بودن با بیان فرآیندهای فردی مولد آن روابط تبیین‌گر، قابل قبول و تأییدند (همان، ۳۲۶) اما به عقیده وی در این‌گونه تبیینها نیز به استفاده از روابط اجتماعی، ساختارهای اجتماعی و غیره نیاز داریم. (همان، ۳۳۷)

آنچه که مؤلف انجام داده است تحلیل روانشناختی ویژگیهای شخصیتی و روانی امام(ره)، شاه، کندی و... است و به این صورت مبانی خرد را بدون اشاره به روابط اجتماعی، ساختار اجتماعی و طبقات و نهادهای سیاسی به پدیده‌ای کلان (قیام ۱۵ خرداد) ربط می‌دهد، یعنی نوع سوم فردگرایی روش شناختی که ضعیف است و قادر به تبیین کامل پدیده نیست.

۳ - مؤلف در کتاب خویش مکانیسمهای علی

را به شرح زیر توضیح می‌دهد:

اصلاحات ارضی → فضای باز سیاسی

لایحه انجمن ولایتی و ایالتی

انقلاب سفید

نارضایتی روحانیت و مردم

بسیج مردم و توده توسط امام(ره)

قیام ۱۵ خرداد

البته، مؤلف، نفس اصلاحات شاه را علت قیام نمی‌داند بلکه غیرقانونی بودن، آمریکایی بودن و نامتعارف بودن اصلاحات را علت اساسی می‌داند. با این وصف برای خواننده این سؤال طرح می‌شود که اگر اصلاحات داخلی متعارف و قانونی بود، باز هم منجر به قیام می‌گردید؟ سؤالی که مؤلف هرگز پاسخ ندهاده است.

منابع:

- فوران، جان (۱۳۷۷) مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی یسا.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳) تبیین در علوم اجتماعی، عبدالکریم سروش، صراط.